

سرمقاله

چرا رمان‌های کلاسیک؟



احمد آفتابی ثانی

استادیار گروه آموزشی مهندسی عمران دانشگاه فردوسی

ماریو وارگاس یوسا، رمان‌نویس برنده‌ی نوبل ادبیات و خالق آثار ماندگاری چون *جنگ آخر زمان* و *گفت‌وگو در کاتدرال*، مقاله‌ی مهم، خواندنی و تأثیرگذاری دارد به نام چرا ادبیات؟ در این مقاله که توسط استاد عبدالله کوثری به فارسی برگردانده شده و در قالب کتابی با همین عنوان به چاپ رسیده است، یوسا پس از ارائه‌ی بحثی مقدماتی پیرامون روایی یا ناروایی پرسش در باب «فایده‌ی هنر و آثار هنری»، چنین می‌نویسد: «بورخس [داستان‌نویس آرژانتینی] همیشه از این پرسش که «فایده ادبیات چیست؟» برآشفته می‌شد و در پاسخ آن می‌گفت: «هیچ‌کس نمی‌پرسد فایده‌ی آواز قناری و غروب زیبا چیست؟». اگر این چیزهای زیبا وجود دارند و به یمن وجود آن‌ها، زندگی حتی یک لحظه، کمتر زشت و کمتر اندوه‌زا به نظر می‌رسد، آیا جست‌وجوی فایده و توجیه عملی برای آن‌ها لازم است؟. اما با وجود این، یوسا فوایدی برای ادبیات برمی‌شمرد که می‌توان اغلب آن‌ها را، به‌طور خاص، فواید خواندن رمان‌های کلاسیک نیز دانست. مواردی مانند پررنگ ساختن مشترکات انسانی و از آن‌طرف، کمرنگ کردن تفاوت‌ها و اختلافات، پرکردن خلأها و بخش‌های نزیسته‌ی زندگی با استفاده از قدرت تخیل نویسنده و البته خواننده، تقویت ذهن انتقادی و رادیکال، و افزایش غنای زبانی و در نتیجه اندیشگانی خوانندگان. در کنار موارد فوق، چنین به نظر می‌رسد که رمان‌های کلاسیک، ویژگی‌های دیگری نیز دارند که در ادامه، به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. شماری از اهالی فلسفه بر این باورند که پرسش‌های اساسی این شاخه از دانش بشری را فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو، در آثار کلاسیک خود مطرح کرده‌اند؛ و تاریخ دو هزار و پانصد ساله‌ی فلسفه، پس از این دو بزرگوار، عملاً حاوی تلاش‌ها و تأملاتی‌ست که سایر فلاسفه، برای پاسخ دادن به آن پرسش‌های کلاسیک، به خرج داده‌اند. در مقام تمثیل، می‌توان آثار کلاسیک فلسفه را چونان ریل‌هایی پنداشت که قطار فیلسوفانی آتی، ناگزیر به‌گذر کردن از روی آن‌ها بوده‌اند. به‌طور مشابه، می‌توان این گزاره را به حوزه‌ی ادبیات و به‌ویژه رمان نیز گسترش داد و رمان‌های کلاسیک را، نقشه‌ی راه سایر رمان‌نویسان دانست. نکته‌ی جالب ماجرا این‌جاست که در اغلب رمان‌های کلاسیک، پرسش‌های اساسی بشر، در خلال رخدادها و گفت‌وگوهای رمان مطرح می‌شوند و در ذهن و ضمیر خواننده، اثری ماندگار بر جای می‌گذارند. پرسش‌هایی پیرامون رازهای هستی و ویژگی‌های فردی و اجتماعی انسان و حتی در مواردی، چیستی و چرایی شکل‌گیری جوامع بشری. سؤالاتی که گاه به صراحت و با لحنی تلخ و گزنده، از زبان شخصیت‌های رمان شنیده می‌شوند، در اثری چون جنایت و مکافات حضرت استاد؛ و گاه در لافقه و با بیانی استعاری و حتی طنزآمیز، در آثار بزرگانی چون مارک تواین و جخوف. بنابراین شاید بتوان گفت که رمان‌های کلاسیک، در کنار سایر ویژگی‌های درخشان‌شان، «پرسش‌محور» اند و سؤالاتی طرح می‌کنند که رمان‌نویسان آتی، در پی پرداختن (و نه لزوماً پاسخ دادن) به آن‌ها هستند.

۲. به‌طور معمول، شخصیت‌های داستانی در رمان‌های کلاسیک، نمونه‌های کاملی هستند از انسان واقعی و گوشت و پوست و خون‌دار؛ شخصیتی باورپذیر برای تمامی زمان‌ها، مکان‌ها و فرهنگ‌ها و در اصطلاح، شخصیتی فاقد تاریخ مصرف. انسانی که همانند همه‌ی ما، وارث پیروزی‌ها، شکست‌ها، امیدها، ناامیدی‌ها، شیرینی‌ها، تلخی‌ها، کام‌یابی‌ها و ناکامی‌های بشر در طول تاریخ و پهنه‌ی جغرافیاست. انسانی که لذت‌ها و رنج‌هایش را می‌فهمیم و باور می‌کنیم. انسانی که با شادی‌اش شاد می‌شویم و با غم‌اش غمگین. شخصیتی که همراهش می‌جنگیم، پیروز می‌شویم، شکست می‌خوریم، عاشق می‌شویم، فارغ می‌شویم، می‌خوریم، می‌خوابیم، رؤیا می‌بینیم، و در یک کلام زندگی می‌کنیم؛ و البته از این امر مهم غفلت نوزیم که همه‌ی این‌ها، نشأت‌گرفته از هنر نویسنده است، نویسنده‌ی خالق یک اثر کلاسیک و ماندگار. به‌طور حتم با حقیر هم‌عقیده‌اید که یک رمان‌نویس، پیش از آفرینش داستان و شخصیت‌هایش، قصد و نیت نمی‌کند که یک اثر کلاسیک بیافریند؛ یا در هنگام نوشتن، به این امر توجه ارادی ندارد که در حال خلق یک اثر کلاسیک است؛ و یا پس از پایان یافتن اثر و حین نشر آن، از ناشر نمی‌خواهد که روی جلد رمان چاپ‌شده، درج کند که یک اثر کلاسیک از فلان نویسنده. بلکه کلاسیک شدن یا نشدن یک رمان، مشابه سایر آثار هنری و حتی تا حدودی علمی، بیش‌تر وابسته است به واکنش خوانندگان، تا کنش خود نویسنده.

در پایان، شما را دعوت می‌کنیم به مطالعه‌ی کتاب خواندنی چرا باید کلاسیک‌ها را خواند؟ از ایتالو کالوینو، رمان‌نویس مطرح ایتالیایی و خالق آثاری چون *بارون درخت‌نشین* و *سبی از شب‌های زمستان مسافری*...



چرا باید آثار کلاسیک را بخوانیم؟

ملاقات با جاودانه‌ها

«کتاب‌کشی» برای نان یا فرهنگ‌سازی؟

شلوغی قطار را کنار می‌زند و خودش و چمدان کتاب‌هایش را داخل می‌کشد. کتاب‌ها را درمی‌آورد و هر کدام را با آب و تاب زیاد معرفی می‌کند: «ماهی سیاه کوچولو، قورباغه‌ها را قورت بده، چهار اثر از فلورانس اسکاول شین ...»

کمتر کسی به او و کتاب‌هایش توجه می‌کند. مسافران در دنیای داخل موبایل‌هایشان غرق شده‌اند و به قول فروغ فرخزاد، نجات‌دهنده در گور خفته است. به محض شنیدن صدای دستفروشی که لوازم آرایشی عرضه می‌کند، سرها از گوشی‌ها بلند می‌شود تا مبادا از تماشای ارزان‌ترین ریمبل‌ها و ماندگارترین رژلب‌ها غافل شوند. فروشنده کتاب وقتی می‌بیند صدایش به گوش مسافران نمی‌رسد، راهش را می‌کشد و از قطار خارج می‌شود.

ادامه این گزارش از طریق اسکن کیوآر کد درج‌شده قابل مطالعه است.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره نود و ششم / نیمه اول تیر ۱۴۰۱



نگاهی به اصالت تاریخی هنر و ادبیات ایران؛

ریشه در خاک اصالت

طریق آن یا تضاد با آن، خود را بهتر بشناسیم». اصل عقل و خردگرایی نیز در این آثار نقش مهمی دارد؛ به عبارتی آثار کلاسیک مختص تمام دوره‌ها و تمام جوامع هستند، ذهن را به چالش دعوت می‌کنند و تجربیات پیشینیان را بدون هیچ غرض‌ورزی، روشن و شفاف در منظر نظر ما قرار می‌دهند تا بتوانیم درک عمیق‌تری از خودمان داشته باشیم. آثار کلاسیک در جست‌وجوی تعادل و کمال هستند و از

صرف کرده‌اند.

ریشه این چرایی را باید در عمل‌کرد صاحبان قدرت و قلم جست‌وجو کرد. خودباختگی فرهنگی هنرمندان و اهل قلم که آن هم خود ناشی از جهت‌دادن سیاست‌مداران دولت مردان است؛ خواسته یا ناخواسته سلیقه‌ی عوام را نیز به سمت غرب‌گرایی و دور شدن از سنت‌ها و اسطوره‌ها و هنر کلاسیک تغییر داده است.



هرج‌ومرج و بی‌نظمی گریزان.

هنر تصویرگری ایرانی بر سنگ‌نگاره‌هایی با تلفیق مجسمه‌سازی در کوه خواجه سیستان و بیشاپور،

ایتالو کالینو در کتاب چرا باید کلاسیک‌ها را خواند؟ می‌نویسد: «ما نمی‌توانیم در برابر آثار کلاسیک بی‌تفاوت باشیم. آن‌ها یاری‌مان می‌دهند که از

خود قدمتی به درازای تاریخ را ثابت می‌کند. نخستین نقاشی‌ها به‌صورت مدرن ثبت شده از دوره‌ی ساسانیان اثر مانی، پیامبر نقاشی ایرانی است. پس از ورود اسلام به ایران تعدادی از هنرها مثل مجسمه‌سازی و تصویرگری ممنوع و منسوخ شد و تعدادی از هنرهایی مانند موسیقی و نوازندگی نیز از اقبال مسلمانان به‌دور ماند. در دوره‌های بعد نقاشی و نگارگری تنها در حاشیه‌ی کتاب‌ها و به‌خصوص قرآن مورد‌استفاده قرار می‌گرفت. هنرمندانی که هنوز به تصویرگری پایبند بودند به نقاشی مصور حیوانات به سبک مانی روی آوردند که جز در کتابی مانند کلیله‌ودمنه رونق نیافت. هرچند ما حمله مغول را ویران‌گر می‌دانیم که به اثر آن بسیاری از بزرگان هنر و ادبیات و دانشمندان و آثار هنری و تاریخی‌مان از دست رفت؛ اما نمی‌توان از برخی تأثیرگذاری‌های آن غافل ماند. هنر نقاشی در این دوره با مغولانی که چین را فتح کرده و از نقاشی ایشان تأثیر پذیرفته‌اند به ایران می‌آید. در نیاکان هنرمند ما دقت نظر و ظریف نگاری مینیاتوری چینی را گرفته، ایرانی ساخته و خوش به زیور رنگ‌آمیزی آراستند و جلوه‌ای زیبا بدان بخشیدند. نیاکان تیمور هنر نگارگری ایرانی را از تأثیرات نقاشی چینی رها ساختند که نمونه‌ی برجسته آن شاهنامه بایسنقری‌ست و نیز ادامه‌ی آن را در دوره‌ی صفوی و دیوران‌نگاره‌هایی که بر بناهای شهر اصفهان نظیر مساجد و کاخ‌ها آراسته شده، می‌بینیم؛ تا به کمال‌الملک و طبیعت‌پردازی او و سپس به نقاشی قهوه‌خانه‌ای و مینیاتور به سبک ایرانی و پس از آن به نقاشی سقاخانه‌ای می‌رسد که در مورد اخیر نقاش در انتخاب طرح و رنگ و برداشت از فرهنگ ایرانی آزاد است و گاهی نیز این هنر به خط آمیخته و شیوه‌ای نو آفریده می‌شود.

هنر کلاسیک چنان اقیانوسی پرتلاطم، ذهن و روح ما را به غواصی در خویش می‌خواند تا در یافتن مرواریدهای درخشان هنرمندان، روح‌مان را لذتی جاودان ببخشد. ادبیات، موسیقی، نقاشی، سینما، پیکرتراشی، رقص و... هنرهای هستند که وجودمان را به عرش الهی پیوند می‌زنند؛ هرچند گاهی در گذر زمان این رودخانه خروشان در مسیرش به باتلاق‌های متعفن برخورد کرده، اما هنرمندان با روح متعالی خویش مسیری نو فراروی ما گشوده‌اند تا چشم به افق‌های تجلی الهی بگشاییم.

ادبیات کلاسیک؛ انزوای شکننده

عرفی دانست که متضمن عقل جمعی، فرهنگ مشترک و از همه مهم‌تر زبانی‌ست که اثر بدان نگاشته شده است. و نیز می‌توان به امر اتکالی مضامین آن‌ها بر جریانات واقع‌گرایانه و انتزاعی هم‌چون نفرت، عشق، مرگ، سرگذشت اجتماعات و تواریخ گونه‌گون آن‌ها، مباحث معرفت‌شناختی و در نهایت روان‌پویشی نگارندگان آن‌ها اشاره داشت. پس می‌توان در ذکر علل ضرورت مطالعه آثار کلاسیک، نقش وحدت‌آفرینی و یک‌پارچه‌ساز آن‌ها را در چارچوب یک مرام‌نامه‌ی مکتوب مشترک و پذیرفته‌شده توسط یک قوم یا ملت اذعان کرد که به طریقی وجودیت مستقل یک هویت ملی را در برابر سایر فرهنگ‌ها و جوامع اعلام می‌دارد. علت دوم درخور شناساندن این است که ادبیات کلاسیک تنها متعلق به گذشته نیست و تاریخ انقضا ندارد؛ به‌رغم منزوی شدن که فرآیندی تدریجی و هم‌گام با تغییرات تکنولوژیکی جوامح در طی اعصار بوده است. این انزوا البته از آن جهت شکننده است که می‌توان با تمسک به این آثار، و به‌کارگیری محتوای آگاهی‌بخش درون آن‌ها که عمدتاً بر محور تجربیات و بازنمایی حال افراد حاضر در ادوار پیشین می‌چرخد؛ برای برون‌رفت از شرایط ناگوار چاره‌جست و پندهایی چند را برای آینده به خاطر سپرد. چه همین پندها بعداً در ذهن نویسندگان و مشاهیر بزرگ دیگری جرقه‌ای برای ادامه دادن راه پیشینیان و خلق آثار فاخر ایجاد کرده باشد. سومین امر که بیشتر نمود فردی آن شایسته توجه است؛ انگیزتگی و به‌جریان انداختن سیالیت ذهن

آدمی‌ست؛ بدین‌روی که امروزه در این همه از اخبار و سرریز اطلاعات که تمامی انسان‌ها را احاطه کرده، خلاقیت و اراده‌ی ذهن مدام با بسته‌بندی‌های فرهنگی و اطلاعاتی‌ای که از سوی رسانه‌ها و عوامل آن‌ها عرضه می‌شود، سرکوب گشته و مجال برای بروز و ظهور فردیت و ساخت چارچوب‌های خودانگاشته نمی‌یابد. گفته می‌شود که انگاره‌های ما از جهان پیرامون خود، تحت تأثیر مواجهاتی‌ست که از طرق مختلف با آن و مفاهیم مربوط به آن داریم؛ ادبیات کلاسیک، در صورت پذیرفتن نقش آن به عنوان یک عامل شناخت، به نوعی زمینه‌ساز شکل خاصی از مواجهه‌ی فردی و بعضاً جمعی با دنیای بیرونی در نظر گرفته می‌شود که قصد آن نه دیکته کردن ایدئولوژی و پنداره‌های مشخص درباره واقعیات مشهود و غیر مشهود، بلکه هدف و نیت اصلی آن ساختن یک ذهنیت نظام‌مند از طریق تفسیر وقایع، تبیین آن‌ها و پرورش یک دیدگاه انتقادی نسبت به مسائل است. به عنوان مثال می‌توان به رویکرد فردوسی در شاهنامه برای تفسیر و تبیین مشی شاهانه در ارتباط با قدرت و نبرد ازلی خیر و شر به‌صورت کلی اشاره داشت که در نهایت با بهره‌گیری از ظرافت طبع، تلاش می‌کند عناصر هر یک را به خواننده معرفی کند و در نهایت خود خواننده با رجوع به عقل و قوه تمایز خردمحور خویش، نیکی را از بدی جدا کند.

در نهایت نیز می‌توان برای رسیدن به اجماع؛ این نکته را در نظر گرفت که ادبیات به‌طور کلی، چه از نوع کلاسیک و چه از نوع معاصر، راه و روشی برای آشنایی با هرآن‌چیزی‌ست که دنیای حقیقی از گفتن یا حتی اشاره بدان عاجز است. در ماهیت و سرشت ذاتی آن معارف ناپیدای هستی‌شناسانه‌ی عمیق وجود دارد که اگر فردی با اینبه آن آشنایی پیدا کند، می‌تواند حقایق مادی و این‌جهانی را به زیباترین صور خیال مبدل گرداند.

مرضیه حقی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی



واژه‌ی کلاسیک در لغت به معنای دیرینه و در اصطلاح به هر نوشته و اثر هنری که مطابق با اصول و قواعد پیش‌گامان هنر به‌ظهور رسیده‌است، گفته می‌شود. در غرب، این واژه به هنرهای قبل از قرن هفدهم اطلاق می‌شود که به‌نوعی تحت‌تأثیر ادبیات گذشته‌ی یونان و روم بوده است.

تمام هنرهای کلاسیک ویژگی‌های مشترکی دارند و آن شکل‌دادن به هویت، فرهنگ و تاریخ ماست. آن‌چه یک اثر را تأثیرگذار و باارزش می‌کند و آن را در ردیف الگوی هنرمندان معاصر قرار می‌دهد، این است که این هنرها تاریخ مصرف ندارند، عموماً به مسائل اساسی انسانی پرداخته‌اند و گذشته آن ملت را در قالب شعر و ادبیات، یا موسیقی، یا تصویرگری بیان کرده‌اند. شخصیت‌ها، احساسات، اندیشه‌ها و اعتقادات پیشینیان که در قالب هنرهای کلاسیک ریخته شده است، ارزش‌ها و دیدگاه‌های نیاکان‌مان را نشان می‌دهد.

ادبیات کلاسیک که می‌توان باتوجه به گستردگی‌اش تمام هنرهای دیگر را نیز در آن جای داد، آیینی‌ی فرهنگ و تاریخ غنی ماست. آن‌چه ما در ذخایر گذشته خود داریم همواره موردتوجه و تأثیرپذیری هنردوستان در سراسر دنیا بوده است. می‌توان در این مقال به این موضوع پرداخت که چگونه است که در غرب هنرمندان صاحب‌سبک شهیر، اعتبار هنر خویش را در تأثیرپذیری از هنر کلاسیک کشور خود می‌دانند، اما در ایران هرچه این دوری از ادبیات و هنر کهن پیشینیان بیش‌تر باشد، آن اثر قابل‌توجه‌تر است.

دلیل این ازخودبیگانگی فرهنگی را در چه عواملی می‌توان جست‌وجو کرد؟ چرا شاعر بزرگی چون گوته در آلمان غزل حافظ می‌خواند و خود را شاگرد کوچک و عاشق او می‌داند و یا جناب نیکلسن هجده سال از عمر خویش را صرف ترجمه و تفسیر مثنوی شریف کرده که هنوز یکی از منابع قابل ارجاع برای پژوهش‌گران است؟ چه بسیار دانشمندان شرق‌شناسی که ایام توانایی علمی خویش را بر سر شناساندن ادبیات و هنر ایرانی به دیگر جهانیان

بردیا محبی صمیمی

رشته علوم سیاسی ورودی ۱۴۰۰



«مدارا خرد را برابر بود

خرد بر سر جان چو افسر بود»

ادبیات کلاسیک، به زبان ساده و جاری، آثار منظوم و منثوری را در بر می‌گیرد که کم‌تر کسی نام آن‌ها را نشنیده است و در کمال تعجب کم‌تر کسی آن‌ها را به‌طور دقیق و بی‌نقص مطمح نظر قرار داده و مطالعه کرده است! به عبارتی؛ آثار فاخر همان کتب، نوشته‌ها و نسخی، را شامل می‌شوند که در کتاب‌خانه‌های شخصی اکثر افراد به چشم می‌خورند، اما اگر جویای آن‌ها شوید، یا دست بر روی‌شان بگذارید، خواهید دید که لایه‌ای ضخیم از غبار روی جلد آن‌ها را پوشانده است؛ مدلولی برای درک این مطلب که برای مدتی طولانی، کسی آن آثار را مورد بررسی و مطالعه قرار نداده است. در این محرر، مقصود این است که افق دید اهل مطالعه را در باب مبحث این نوع ادبیات به حد توان، وسعت ببخشیم و آنان را از ابهامات موجود در رابطه با ادبیات کلاسیک و چرایی ضرورت مطالعه



نتفلیکس که برای بار دوم در دو ماه گذشته به دلیل رکود و سوددهی کم، چندین نفر از کارمندان را اخراج کرده، راه‌حلهایی را برای عبور از این بحران در نظر گرفته است. به گزارش ایسنا به نقل از الجزیره، به نظر می‌رسد سال ۲۰۲۲، سال خوبی برای شرکت نتفلیکس، غول تولید و پخش فیلم و سریال در سطح جهانی، نباشد. نتفلیکس برای دومین بار در دوماه اخیر اعلام کرده که کارمندان را تعدیل کرده و چندین نفر از آن‌ها را به خانه فرستاده است. این شبکه بزرگ، عذر بیش از ۳۰۰ نفر از کارمندان در سرتاسر جهان را خواسته و آن‌ها را اخراج کرده است.

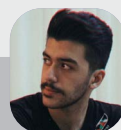
ادامه این خبر از طریق اسکن کیوآر کد درج‌شده قابل مطالعه است.

N



شهریار احمدی

کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی ۹۸



انسان‌ها در طول دوران بقای خود همواره از هم‌دیگر تاثیر می‌گیرند؛ حتی اگر در یک عصر زندگی نکنند. هر نویسنده‌ای تحت تاثیر جریانی فکری یا نویسندگان پیش از خود، به نگارش و خلق اثری ماندگار همت می‌ورزد، اما از این‌که مردمان قرن‌های آینده اثر او را چگونه قضاوت خواهد کرد، آگاهی ندارد. به عبارتی دیگر سبک نوشتاری او تحت تاثیر خط مشی‌ست که از آن پیروی می‌کند؛ خط مشی‌ای که فردی قبل از او معرف آن بوده و حتی خود آن فرد هم از فردی قبل از خود الگو گرفته است. اما به‌راستی چه چیزی یک اثر را ماندگار می‌کند؟ یا به عبارتی دیگر، چه اثری «کلاسیک» می‌شود؟

وقتی به این سوال فکر می‌کنیم ناخودآگاه به یاد رمان‌های کلاسیک می‌افتیم؛ آثار کلاسیکی که بعضاً با آن‌ها بزرگ شده‌ایم. اما امروزه شاهد آن هستیم که حضور این آثار در دل مردم با گذر زمان، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ به‌طوری که باید از خود پرسید، به راستی آثار کلاسیک چه اهمیتی دارند؟ آیا اثر کلاسیک واقعا تکرارناشدنی‌ست و در حال مرگ؟

در مصاحبه‌ی مکتوب پیش رو افتخار این را داشتیم که با دکتر محمودرضا قربان صباغ، عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، گفت‌وگویی داشته باشم که تقدیم مخاطبان وقایع اتفاقیه می‌شود.

اساساً به چه نوع آثاری کلاسیک گفته می‌شود و ارتباط آن‌ها با معیارهای مکتب هنری و ادبی کلاسیسیسم چیست؟

شاید در وهله‌ی اول خوب باشد که به معنی کلاسیک اشاره کنیم. اگر شما معنی کلمه کلاسیک را جست‌وجو کنید، برای آن معادل «قدیمی»، «دیرینه» یا «کهنه» را می‌یابید. وقتی راجع به آثار کلاسیک صحبت می‌کنیم، طبیعتاً یک‌سری معیارها به ذهن خطور می‌کند؛ مورد اول ماندگاری آن‌ها در طول زمان است. این‌که آن‌ها تبدیل به الگویی می‌شوند برای آیندگان. فرض بر این است که کیفیت هنری این آثار برتر از سایر آثار است، جذابیت عام دارند و البته تأثیرگذارند. از طرفی ما وقتی صحبت از کلاسیسیسم می‌کنیم، بیش‌تر به آثار روم و یونان باستان اشاره داریم. باید توجه داشته باشیم که رومی‌ها اساس و پایه‌ی ادبیات و اساطیر خود را بر آثار یونانی قرار می‌دهند. به عنوان مثال بسیاری از حماسه‌هایی که در آثار *ویژیل*، شاعر و حماسه‌سرای رومی، می‌بینید، در واقع چیزهایی هستند که در آثار یونانی دیده‌اید. در زمینه‌ی اساطیر، روم به‌شدت متأثر از داستان‌های اساطیری یونان است. خدایان رومی در دوره‌های بعدی با خدایان یونانی در هم می‌آمیزند تا آن‌جا که امروز هر دو نظام اساطیری را با نام واحد اساطیر یونان و روم می‌شناسیم.

در هنر و ادبیات وقتی صحبت از «کلاسیک» می‌کنیم، معمولاً به رعایت اصول خاصی اشاره داریم که در آثار ماندگار و متقدم به آن‌ها برمی‌خوریم. این اصول یا به صورت مستقیم در آثار قدما بیان می‌شوند، مانند *Ars Poetica* یا هنر شاعری به قلم هوراس، شاعر و منتقد رومی، که در آن هوراس به هنرمندان و نویسندگان جوان درباره‌ی شیوه نگارش اثر توصیه‌هایی می‌کند، یا مانند آن‌چه که ما در *بوطیقای ارسطو* می‌بینیم که در آن این معیارها صورتی توصیفی به خود می‌گیرند. در *Poetics* یا همان بوطیقا به عنوان مثال، بر اساس الگوهای موجود، صحبت از توصیف ویژگی‌های تراژدی و حماسه است. البته این توصیف‌ها به‌مرور تبدیل به یک‌سری مقولات تجویزی می‌شود که الگوی نویسندگان بعدی قرار می‌گیرد.

کدام آثار کلاسیک یا نویسندگان تأثیر بیشتری روی آثار دوران بعد از خود گذاشته‌اند؟ تفاوت بین آن‌ها و آثارشان با نویسندگان و آثار مدرن و پست‌مدرن چیست؟

ابعاد این سوال گسترده است؛ ولی اگر ما کلاسیک

در گفت‌وگو با دکتر محمودرضا قربان صباغ مطرح شد؛

بقای «کلاسیک» یک نویسنده

نقش بازی می‌کنند دگرگون می‌شوند، نوع بیان متن از شعر به نثر تغییر پیدا می‌کند و داستان زندگی روزمره افرادی را که اصلاً در معنای قدیمی خود حماسی نیستند، به تصویر می‌کشد. با این حساب حماسه در دنیای مدرن بازتعریف می‌شود. طبیعتاً این گونه آثار بدون مبنا قرار دادن آثار کلاسیک و بدون آگاهی از آن‌ها هیچ‌وقت خلق نمی‌شدند. پس به نظر می‌رسد که آثار کلاسیک گاه سنگ زیربنای آثار متأخر هستند؛ همان‌طور که آثار متأخر می‌توانند مبنایی باشند برای آثار بعد از خود و این داستان هم‌چنان ادامه دارد....

در جامعه‌ی امروزی که شاهد کم‌لطفی انسان‌ها به این نوع از ادبیات هستیم و می‌بینیم که کتاب‌های عامه‌پسند و در برخی موارد زرد خودنمایی می‌کنند، خواندن آثار کلاسیک چه اهمیت و فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ یا به عبارت دیگر چرا آثار کلاسیک را باید بخوانیم؟

در جواب این سوال شاید بد نباشد که با این تعریف شروع کنیم که اثر کلاسیک، اثری‌ست که بیش از آن که خوانده شود، درباره‌ی آن نوشته می‌شود، یا درباره‌ی آن بحث می‌شود، یا به آن اشاره می‌شود. شاید این تعریف که قدری رندانه تلقی شود اما به حقیقتی اشاره می‌کند: این که مردم رغبت زیادی به خواندن آثار کلاسیک ندارند، ولی به گونه‌ای راجع به آن‌ها صحبت می‌کنند که گویی درباره آنها می‌دانند و آن‌ها را خوانده‌اند. طبیعتاً از این تعریف می‌شود استنباط کرد که این آثار کم‌تر مورد توجه جدی قرار می‌گیرند. البته همان‌طور که گفتیم، دوست‌داران ادبیات و اهل فن، قطعاً به این آثار کلاسیک، عنایت دارند و از این ره‌گذر ارتباط آن‌ها را با سایر آثار ادبی بهتر درک می‌کنند. زمانی این ارتباط به‌درستی درک می‌شود که آثار کلاسیک را خوانده باشیم و تا زمانی که این اتفاق نیفتد، این ارتباط هم‌چنان مبهم و در حد اشارات سرسری باقی می‌ماند. پس درک عمیق‌تر ما از ادبیات مدرن به‌طور جدی، بدون مطالعه و تدقیق در آثار کلاسیک ممکن نیست؛ به‌خصوص برای کسانی که به‌طور حرفه‌ای ادبیات را دنبال می‌کنند. بی‌تردید این آگاهی لذت خواندن ادبیات را دوچندان می‌کند.

هستند، الگویی هستند برای نویسندگان بعدی، از کیفیت هنری بالایی برخوردارند، جذابیت عام دارند و تأثیرگذار هستند؛ برخوردار بودن از این عناصر برای «کلاسیک» خوانده شدن آثار کفایت می‌کند و بحث قدمت و کهنگی، که به خود واژه‌ی کلاسیک برمی‌گردد، همیشه مصداق ندارد.

درباره‌ی تفاوت آثار و نویسندگان کلاسیک با آثار و نویسندگان پست مدرن باید بگویم که، شاید تمایز قائل شدن بین آن‌ها اساساً خیلی درست نباشد؛ به این معنا که با توجه به معانی ذکر شده، یک اثر مدرن می‌تواند تبدیل به یک اثر کلاسیک شود و حتی یک اثر پست مدرن به‌همان طریق می‌تواند الگویی باشد برای نویسندگان بعدی، کما این‌که در ادبیات فارسی، رمان *بوف کور* صادق هدایت که اثری کاملاً آوانگارد است، می‌تواند برای نویسندگان متأخر و متأثر از او تبدیل به اثری کلاسیک شود. این مسئله در حقیقت شامل یک عرصه‌ی وسیعی‌ست که از دوران گذشته شروع شده و تا دوران جدید هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند.

وقتی حماسه‌ی اودیسه را خوانده باشید و یولسیس جیمز جویس را بخوانید، اشاراتی که به این اثر می‌شود، در حقیقت چهارچوب و مبنای درک شما را از اثر مدرن می‌سازد. بدون خواندن اثر هومر، اثر جیمز جویس معنای واقعی خود را پیدا نمی‌کند.

اما اگر بخواهیم در همان معنای قدیمی‌تر آن به مسئله‌ی تفاوت آثار کلاسیک و آثار مدرن و پست‌مدرن اشاره کنیم، می‌بینیم که آثاری وجود دارد مانند آثار جیمز جویس که متأثر از حماسه‌ی اودیسه است؛ جویس چارچوب را حفظ می‌کند و فرض بر این است که خواننده درباره حماسه هومر به عنوان زیرمتن (hypotext) اثر جویس (hypertext) اطلاعات کافی دارد؛ البته در داستان جویس مضمون عوض می‌شود، آدم‌هایی که در آن

را در معنای قدیمی و از نوع یونان و روم باستان تلقی کنیم، اولین چیزی که به ذهن خطور می‌کند، *ایلیاد* و *ودیسه‌ی هومر* است. طبیعتاً آثار کلاسیکی که متعاقباً مبنای نگارش آثار بعدی قرار می‌گیرند، مانند نمایش‌نامه‌های سوفوکلس، اسکلیس و اورپیدوس (تراژدی‌نویس‌های یونانی که بعداً کارهای‌شان مبنایی شد برای نویسندگان رومی مانند اووید و ویرژیل)، در حقیقت آثاری هستند که خود آن‌ها بعدها تبدیل به الگوهایی می‌شوند برای نسل‌های بعدی. در واقع اگر بخواهیم راجع‌به کلاسیک در معنای مبسوط آن صحبت کنیم، در فرهنگ خودمان می‌توانیم به آثاری مثل *شاهنامه‌ی فردوسی*، آثار خیام، عطار، سعدی، حافظ، جامی و مانند این‌ها اشاره کنیم که باز خود آن‌ها الگویی می‌شوند برای نویسندگان نسل‌های بعدی.

اثر کلاسیک، اثری‌ست که بیش از آن که خوانده شود، درباره‌ی آن نوشته می‌شود، یا درباره‌ی آن بحث می‌شود، یا به آن اشاره می‌شود. مردم رغبت زیادی به خواندن آثار کلاسیک ندارند، ولی به گونه‌ای راجع به آن‌ها صحبت می‌کنند که گویی اطلاع دارند و آن‌ها را خوانده‌اند.

شاید واژه‌ی کلاسیک را نباید این‌قدر زمان‌مند تعریف کرد؛ به این معنا که اثر کلاسیک می‌تواند قرن‌ها قبل نوشته شده باشد، یا حتی می‌تواند مربوط به چند دهه‌ی گذشته باشد. مثلاً وقتی صحبت از رمان‌های کلاسیک می‌کنیم، رمان‌هایی چون *سه‌تفنگ‌دار*، *آنا کارنینا*، *فرانکنشتاین*، *کلبه‌ی عمو تام* و *بیگانه*، همه تبدیل به آثار کلاسیک شده‌اند. رمان‌نویسی در حقیقت پدیده‌ای نسبتاً جدید و متأخر است و رمان‌نویسان کلاسیک در سبک‌های خاص خودشان می‌توانند در زمان‌های متفاوت، برای نسل‌های بعد، الگوی نگارش قرار بگیرند و همان‌طور که گفتیم، نیازی نیست قید زمان را خیلی جدی بگیرید؛ این آثار ماندگار

هم‌کاران این شماره: مرضیه حقی و بردیا محبی صمیمی
 هیئت تحریریه: سرویس خبرنگارمه: مزده مقیسه، سرویس اجتماعی: محیا جعفری، سرویس دارالفنون: شکبیا صاحب، سرویس فرهنگ‌و هنر: محمدسجاد اعتماد گلستانی، سرویس ادبی: مبینا اشرفی، سرویس روان‌شناسی: فرناز علی‌زاده، سرویس علم‌وفناوری: سید علیرضا ضیائی، سرویس محیط‌زیست: مهتاب موسوی، سرویس تاریخ‌واندیشه: نیلوفر قآآنی، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی، سرویس عکس: حانیه عامل.
 با تشکر از: دکتر احمد آفتابی ثانی و دکتر محمودرضا قربان صباغ



حانیه عامل

کارشناسی علم اطلاعات و دانش‌شناسی ۱۴۰۰

تابستان شاید آن گل‌واژه‌ای باشد که به سپیدای ماهتاب و سپیده است. و چه بسا آغشته باشد به عطر باغ‌های اطلسی و دشت‌های گرم شب‌بوهای دشتستان. آری. منوچهر آتشی چه زیبا گفت که چون لاله سرخ، چون نسترن سپید و مثل سرو سبز می‌ایستد، حال اینکه من رندانه قرعه به فال تابستان زدم...

ترسیم لحظه‌های آرامش؛

ما در پناه بال که امروز می‌پریم؟

